

زیبایی‌شناسی منظر فرهنگی شهر در مختصات جغرافیا و قومیت (نمونه موردی: قوم بلوچ)

حسن فریدونزاده^{۱*}، گلناز کشاورز^۲، فهیمه یاری^۳

۱. استادیار گروه معماری، دانشگاه فنی و حرفه ای اردبیل

۲. دکتری پژوهش هنر، پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر تهران

۳. دکتری معماری، پژوهشگر مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی

(دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۱۸)

The Aesthetics of the Cultural Icon in the Baluch Views

Hassan Feridonzadeh^{*1}, Golnaz Keshavarz², Fahimeh Yari³

1. Assistant Professor, Department of Architecture, Technical and Vocational University(TVU) of Ardabil

2. Ph.D. in Art Research, Nazar Research Center for Art, Architecture and Urbanism

3. Ph.D. in Architecture, Researcher of BHRC

(Received: 2/Dec/2018

Accepted: 7/Apr/2019)

which one can maintain the cultural dimension and identity during urban development. A model based on which, one can derive the criteria and identity components for landscape aesthetics. If the aesthetics resulting from the cultural symbol in the aesthetics of the city's landscape development is applied, the city's cultural and ethnic dimensions are preserved, thus making each city a unique example with unique attractions. The landscape can be the richest historical document of every city showing its cultural structure. A large part of urban symbols has cultural function. The ethnic cultural symbol is a subset of urban semiotics that can provide the cultural story of an ethnicity in a city to the audience. The lack of management and planning of cultural codes of cities in the form of cultural markings influenced by geography and ethnicity have led to the breakdown of the cultural messages of the landscapes. How to preserve the cultural identity of urban landscapes with regard to ethnic characteristics is the main question of this research that. In other words, can the identity and cultural landscape of the cities be maintained through cultural aesthetics of the symbol? The methodology of this research is qualitative that examines the cultural symbol in the case of Baluch-resident city. Based on a documentary and observation method, required concepts and references were collected and the validity of the proposed hypothesis was examined using the method of inference. For the case study of the adaptation of aesthetics of the cultural symbol, the cities affected by the Baluch ethnicity with their cultural landscape were taken into consideration. The main reason for this choice was: making an effort to preserve the cultural identity of cities in Baluchistan region due to their rich and prevalent ethnic identity during their urbanization development. The findings of the present study showed that the visual aesthetics components hidden in the Baluch folk handicrafts are manifested in the form of warm colors; from the wonderful orange to the red spectrum, geometric forms with sharp edges and mostly triangular forms, dense and prolific texture, complete abstraction and evasion from figuratism. Such components can be sought in terms of color, form, texture, as well as the amount of abstraction or realism in the visual elements of the architecture and urbanization of the Baluchistan cities in Iran.

Keywords: Ethnicity, Urban Landscape, Aesthetics, Cultural Ssymbol, Baluch.

چکیده

هدف از این پژوهش ارائه الگویی به منظور حفظ ابعاد فرهنگی و هویتی شهرهای قومیتی در فرایند توسعه است. الگویی که بر اساس آن بتوان به استخراج معیار و مولفه‌های هویتی جهت زیبایی‌شناسی منظر دست یافت. چنانچه زیبایی‌شناسی منتج از نشان فرهنگی در زیبایی‌شناسی توسعه منظر شهر اعمال شود، ابعاد فرهنگی و قومیتی شهر حفظ شده و به این ترتیب هر شهر به نمونه‌ای بی نظیر و با جاذبه‌های منحصر به فرد تبدیل خواهد شد. منظر می‌تواند غنی‌ترین سند تاریخی هر شهر باشد و ساختار فرهنگی آن را نمایش دهد. بخش عظیمی از نشانه‌های شهری کارکرد فرهنگی دارند. نشان فرهنگی قومی از زیر مجموعه‌های نشانه‌شناسی شهری است که می‌تواند داستان فرهنگی یک قومیت را در یک شهر به مخاطبان عرضه کند. عدم مدیریت و برنامه‌ریزی کدهای فرهنگی شهرها در غالب نشان‌سازیهایی فرهنگی متأثر از جغرافیا و قومیت، سبب گسیختگی پیام‌های فرهنگی منظرین شده است. چگونگی حفظ هویت فرهنگی مناظر شهری با توجه به خصوصیات قومیتی، پرسش اصلی این تحقیق را در بر می‌گیرد که آیا می‌توان از طریق زیبایی‌شناسی نشان فرهنگی، هویت و منظر فرهنگی شهرها را حفظ کرد. روش تحقیق این پژوهش، توصیفی-استنتاجی است که نشان فرهنگی در نمونه موردی شهر بلوچ‌نشین را بررسی می‌کند. براساس مطالعه اسنادی (کتابخانه-ای) و مشاهده، مفاهیم و ارجاعات مورد نیاز این تحقیق گردآوری شده است و با استفاده از روش استنتاج میزان صحت فرضیه مطرح شده مورد بررسی قرار گرفته است. در مطالعه موردی تطبیق زیبایی‌شناسی نشان فرهنگی شهرهایی متأثر از قومیت بلوچ با منظر فرهنگی آن‌ها مورد توجه قرار گرفت و تلاش برای حفظ هویت فرهنگی شهرهای منطقه بلوچستان به دلیل هویت قومی غنی رایج در آن‌ها، طی روند توسعه شهرنشینی دلیل این انتخاب بوده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که مولفه‌های زیبایی‌شناسی بصری نهفته در صنایع دستی قوم بلوچ در قالب رنگ‌های گرم از طیف نارنجی و قرمز شنگرف، فرم‌های هندسی با گوشه‌های تیز و بیشتر فرم مثلث، بافت متراکم و پرکار، انتزاع کامل و دوری از فیگوراتیسم تجلی یافته است که می‌توان این مولفه‌ها را به لحاظ رنگ، فرم، بافت و همچنین میزان انتزاع یا رئال در عناصر بصری معماری و شهرسازی شهرهای اقوام بلوچ ایران جستجو کرد.

واژه‌های کلیدی: قومیت، منظر شهری، زیبایی‌شناسی، نشان فرهنگی، بلوچ.

Abstract

The present study is aimed to provide a model based on

*Corresponding Author: Hassan Feridonzadeh

E-mail: Hferidonzadeh@tvu.ac.ir

نویسنده مسئول: حسن فریدونزاده

مقدمه

سنت به لحاظ عرفی راه، روش یا آداب و عاداتی است که در یک اجتماع نسل به نسل انتقال یافته و از آن‌ها پیروی می‌شود. برداشت زیباشناسانه از این سنت‌ها در قالب نشان فرهنگی در هویت بخشی به منظر فرهنگی شهرها، می‌تواند علاوه بر کمک به استمرار فرهنگ، به پیوند منظر شهرها با ریشه‌های بومی و فرهنگی یاری رساند.

منظر فرهنگی واژه‌ای است که در ارتباط با منظر روزمره به کار می‌رود و گروه‌های سازمان میراث جهانی به آن اشاره دارند. فرهنگ به خودی خود امری «کلی» و «ذهنی» برای انسان است و تنها زمانی عینیت پیدا می‌کند که انسان دارای فرهنگ، اثری مبتنی بر خود در پدیده‌های جهان شامل رفتار، کردار و ساخته‌های دست خود بگذارد. وقتی پدیده‌ای را با صفت فرهنگی بیان می‌کنیم، منظور ویژگی‌های پدیده مورد نظر متأثر از فرهنگ پدید آورنده خود است. بنابراین منظر فرهنگی مفهومی نسبی بوده و بیانگر منظری است که انسان مداخله‌گر توانسته باشد سهمی از ویژگی‌های فرهنگی خود را بر آن به جا بگذارد (خادمی، ۱۳۹۳). منظر فرهنگی شهری مطلوب باید این تاثیرپذیری از انسان با فرهنگی که در آن زندگی می‌کند را منبعث از تاریخ و هویت آن‌ها در کالبد و اتمسفر خود منعکس کند. زیرا، «منظر تنها به عنوان تصویری زیبا با یک متن تلقی نمی‌شود بلکه، از آن به عنوان تجلی فرآیندهای فرهنگی یاد می‌شود» (Robertson, 2003). منظر کلید رسیدن به فرهنگ است. این درحالی است که امروزه در کالبد شهرهای بلوچ نشین ایران کمتر نشانی از هویت فرهنگی دارد. ساخت و سازهای تیبیک و گسترش محلات قدیمی و حتی تاسیس شهرهای جدید را بدون برنامه ریزی‌های جامعی که منظر فرهنگی را جزو اصول خود قرار داده باشند می‌توان از علل تضعیف ابعاد فرهنگی و بومی مناظر امروز شهرها دانست. از این رو، امروزه منظر شهرهای بلوچ کمترین تاثیر را از پیشینه، فرهنگ و حتی بوم و جغرافیای خود به نمایش می‌گذارند. همین مسئله سبب شکل‌گیری مطالعات مرتبط با این پژوهش بوده است. زیبایی‌شناسی بومی مناظر شهرها جهت تاکید بر ابعاد فرهنگی آن در ایران مورد غفلت بوده و سبب تشابه ناخوشایند شهرهای قومیتی متفاوت در سطح کشور شده است. مهجور ماندن شهرسازی هویت مدار و تلاش خودانگیز قوم بلوچ در حفظ هویت فرهنگی خود (از طریق استمرار در کاربرد روزمره از پوشاک سنتی)، دلیل انتخاب منظر شهرهای بلوچ به عنوان نمونه موردی تطبیق مدل نشان

فرهنگی و منظر شهری بوده است.

هدف از این پژوهش ارائه الگویی است که بر اساس آن بتوان حین توسعه شهرها، به خصوص شهرهای قومیتی ابعاد فرهنگی و هویتی آن را حفظ نمود. الگویی که بر اساس آن بتوان پس از استخراج نشان فرهنگی بصری شهر به استخراج معیار و مولفه‌هایی جهت زیبایی‌شناسی منظر دست یافت. چنانچه زیبایی‌شناسی منتج از نشان فرهنگی در زیبایی‌شناسی توسعه منظر شهر اعمال شود، ابعاد فرهنگی شهر حفظ شده و به این ترتیب هر شهر به نمونه‌ای بی‌نظیر و با جاذبه‌های منحصر به فرد تبدیل خواهد شد. لذا، در این پژوهش به سوال زیر در جهت ارائه چارچوب منظر فرهنگی شهر پاسخ داده خواهد شد که آیا می‌توان از طریق زیبایی‌شناسی نشان فرهنگی، هویت و منظر فرهنگی شهرها را حفظ کرد. فرضیه پژوهش این است که چنانچه زیبایی‌شناسی نشان فرهنگی مختص هر شهر در زیبایی‌شناسی منظر شهرهای در حال توسعه اعمال شود، امکان حفظ هویت و منظر فرهنگی آن‌ها وجود خواهد داشت، از نظر محققین معنی دار به نظر می‌رسد.

در زمینه نشان فرهنگی نمی‌توان به منابع متعددی برخورد کرد. اما، یکی از بهترین نمونه‌ها که مفهوم نشان شهری را با قرابت بسیار به نشان فرهنگی مورد توجه قرار داده، کتاب «انسان شناسی شهری» از ناصر فکوهی (۱۳۸۳) است. فصل سوم کتاب، مهم‌ترین بخش از دیدگاه انسان‌شناسی است که در آن مجموع مفاهیم اساسی و موضوع‌های انسان‌شناسی شهری تعریف شده است. فصل چهارم، مقدمه‌ای است برای ورود به عرصه جدید و بسیار گسترده انسان‌شناسی شهری ایران. یکی از مباحث مهم کتاب مبحث نشانه‌شناسی و چگونگی شکل‌گیری این علم و نقش نشانه‌شناسی در شهر است. مباحث این بخش ارتباط مستقیمی با مفهوم نشان فرهنگی مورد نظر این پژوهش دارد. همچنین، در کتاب «جامعه‌شناسی روستایی» از علی‌اکبر نیک خلق، نظریات امیل دورکیم پیرامون جامعه و اجتماع در روستا و شهر مورد اشاره قرار گرفته است. نظریات مطرح شده در این کتاب را می‌توان به خوبی با شرایط فعلی جامعه بلوچ که در مطالعه موردی این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است، به کار برد. بر این اساس انتظام فعلی جامعه بلوچ بیشتر به تشابه و همانندی در افراد آن مربوط است و این امر را به خوبی می‌توان در پوشاک سنتی بلوچ مورد استفاده شهروندان مشاهده کرد. مطالعات مطلوبی درباره اقلیم، فرهنگ، زبان و تاریخ منطقه بلوچستان وجود دارد که به هنرهای بومی آن نیز پرداخته اند. این منابع جهت استنتاج مهمترین ویژگی بصری فرهنگی بلوچ

تاریخی، صنایع دستی و پوشاک را در بر می‌گیرد.
۲- گزینش از میان کاندیداهای نشان‌فرهنگی بصری بر اساس میزان اثرگذاری و تواتر در منظر شهری و تاثیرگذاری بر منظر فرهنگی آن.

۳- استخراج مولفه‌های زیبایی‌شناسی از نشان‌فرهنگی گزینش شده و تطبیق آن با منظر فرهنگی (رنگ، فرم، بافت، خط، میزان انتزاع یا برخورد رئال در فرهنگ مورد نظر که نشان فرهنگی از آن استخراج شده است).

این روند در مورد ایده نشان فرهنگی شهرهای بلوچ و تطبیق زیبایی‌شناسی‌اش با منظر شهری جهت تقویت منظر فرهنگی نیز مورد توجه بوده است.

روش جمع‌آوری اطلاعات و ابزار پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای در کنار روش مشاهده عمیق و میدانی و روش تحلیل داده‌ها کیفی و از نوع استنتاجی است.

منظر فرهنگی: فرهنگ به معنی سبک و الگوی زندگی است. تمدن به معنای شهرپذیری، محصول فرهنگ است. منظر فرهنگی نیز واژه‌ای است که در ارتباط با منظر روزمره به کار می‌رود و گروه‌های سازمان میراث جهانی (UNESCO) به آن اشاره دارند (تیلور، ۱۳۹۳: ۳۸). اولین تعریف منظر فرهنگی توسط «کارل سوئر» ارائه شد: «منظر فرهنگی یک منظر طبیعی است که به وسیله گروهی انسانی شکل پیدا کرده است. فرهنگ نقش عامل را دارد و طبیعت نقش واسط را و منظر فرهنگی ماحصل آن است» (Flower, 2003: 17). منظر، نوعی خروجی و محصول فرهنگی است (Taylor, 1998). بر این اساس می‌توان تمامی مناظر را فرهنگی دانست (خادمی، مهدوی مقدم، ۱۳۹۳: ۳۰).

منظر فرهنگی موجب بازتاب نظرات، ارزش‌ها، آرزوها و حتی ترس‌های پنهان ما در قالبی مرئی می‌شود (تیلور، ۱۳۹۳: ۳۸). در پژوهش حاضر منظر فرهنگی به لحاظ هویت بخشی آن به منظر شهری و چگونگی احراز شرایط منظر شهری فرهنگی مورد توجه بوده است. وقتی پدیده‌ای را با صفت فرهنگی بیان می‌کنیم منظور ویژگی‌های پدیده مورد نظر متأثر از فرهنگ پدید آورنده خود است. بنابراین منظر فرهنگی مفهومی نسبی بوده و بیانگر منظری است که انسان مداخله‌گر توانسته باشد سهم بیشتری از ویژگی‌های فرهنگی خود را بر محیط به جا بگذارد. با در نظر گرفتن مولفه زبان و با توجه به تعبیری که شد، فرهنگ، ماحصل انسان تاثیر گرفته از مکان است و منظر، مکانی متأثر از انسان. منظر فرهنگی شهری مطلوب باید بتواند وابستگی‌هایی که بین مردم و ساختار

در این پژوهش اهمیت دارد. کتاب «دایرت المعارف هنرهای صنایع دستی و حرف مربوط به آن» که توسط سید صدر نگارش شده است به صورت کلی راهنمایی‌هایی عمومی در ارتباط با فرهنگ و هنر این منطقه از کشور را در اختیارمان قرار می‌دهد (سید صدر: ۱۳۸۶). در کتاب «هنر بلوچستان» اثر محمود زهی (۱۳۹۲)، می‌توان آشنایی کاملی با هنرهایی که در این منطقه پتانسیل تبدیل به نشان فرهنگی آن را دارند به دست آورد.

برخی منابع در مورد پوشاک سنتی بلوچ در بسیاری از منابع شکل ظاهری این هنر با هدف تبیین ویژگی‌های کلی اصول دوخت و نیز نقوش آن مورد بررسی قرار گرفته است. در کتاب «تاریخ لباس در ایران» از شبنم رنج دوست (۱۳۸۷) می‌توان آشنایی اولیه‌ای در مورد شرایط فرهنگی پوشش در سیستان و بلوچستان کسب کرد. اما اطلاعات تکمیلی درباره لباس بلوچ و هنر سوزن دوزی آن از کتاب «سوزن دوزی بلوچ» اثر زهرا ریگی (۱۳۹۱) در دسترس قرار گرفته است. در این کتاب با دقت به شرح نقوش، روش اجرا و برخی فرضیات در رابطه با پیشینه سوزن دوزی بلوچ است. کتابی با همین نام از صدیقه صادقی دخت (۱۳۸۹) نیز به نگارش درآمده که برخی توضیحات تکمیلی درباره اسامی نقوش سوزن دوزی بلوچ در آن ارائه شده است.

مقاله سید رسول حاجی با عنوان «پوشاک محلی بلوچ‌ها و پیوستگی آن با هویت ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، مسئله نقش پوشاک را به‌عنوان مجموعه‌ای از نشانه‌ها که با یک نظام فرهنگی در ارتباط است مطرح نموده و در پایان میزان تعلق خاطر قوم بلوچ به پوشاک محلی شان مورد بررسی قرار گرفته است که نشان دهنده تعلق خاطر بالای این مردمان در استفاده از لباس‌های محلی به‌خصوص برای زنان است.

داده‌ها و روش کار

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی- استنتاجی نشان فرهنگی در نمونه منتخب شهرهای بلوچ‌نشین را بررسی می‌کند. مشاهدات میدانی در سال‌های ۹۳ الی ۹۶ در منطقه بلوچ‌نشین استان انجام شده و با استفاده از روش استنتاج میزان صحت فرضیه مطرح شده مورد بررسی قرار گرفته است.

اگر بخواهیم بر اساس نشان فرهنگ بصری به ارائه راهکار زیبایی‌شناسانه برای منظر دست پیدا کنیم، مراحل زیر باید طی شود:

۱- استخراج نشان فرهنگی (بصری) شهرهایی با پیشینه هویتی بصری. این موارد می‌تواند شامل میراث فرهنگی مادی باشد. میراث فرهنگی مادی و بصری مواردی چون بناها و آثار

اجتماعی منبعث از تاریخ و هویت آن‌ها وجود دارد را نمایش دهد. چنین منظری را می‌توان منظر شهری فرهنگی نامید. منظر فرهنگی به دلیل وسعت مفهومی به‌گونه‌های متفاوتی تقسیم شده است. از این میان منظر فرهنگی مشترک که به آئین‌ها، هنرها و آمیزش فرهنگ با عناصر طبیعی اشاره دارد (Flower, 2003: ۱۸-۲۰)، مورد توجه بوده است.

نشان فرهنگی: نشانه‌شناسی شهری را می‌توان مطالعه‌ای بر نشانه‌ها و نمادها تعریف کرد که یا به شهر تعلق دارند و یا به صورتی مستقیم با شهر در ارتباطند. هر نوع متن و از جمله شهر، محملی برای تجلی معانی نهفته در فرهنگ در قالب نشانه است. توجه به ویژگی‌های قومی که نتیجه مقاومت در مقابل جریان همگون‌سازی فرهنگی فرآیند جهانی شدن است (فکوهی، ۱۳۸۴)، نیاز به نشانه‌های فرهنگی شهری را افزایش می‌دهد. برآیند ویژگی‌های فرهنگی شهر چنانچه به صورت نشانی زمینه‌ساز کلیه امور فرهنگی شهر گردد و در فضاهای عمومی نیز قابل حس باشد (دینی، ۱۳۹۲: ۵۲)، مفهوم نشان فرهنگی را ساخته است. اصطلاح نشان‌سازی فرهنگی در مفهوم کلان به معنای خلق یک هویت و ایجاد تمایز در راستای ایجاد مطلوبیت بوده و به معنی به نیکی شناخته‌شدن یک فرهنگ تعریف می‌شود.

فرهنگ هر ملت با تجربیات و تصاویر ذهنی مردم پیوند خورده و تفسیرهای ذهنی ناشی از نشانه‌ها را رقم می‌زند (صادق فلاح و نوحی، ۱۳۹۱: ۲۲). بنابراین، می‌توان گفت همه نشانه‌ها را به نوعی با فرهنگ در ارتباط هستند. هر نوع نشانه‌شناسی شهری به وجهی از ابعاد متنوع فرهنگ اشاره خواهد داشت. ظهور نشانه‌های شهری مناسب در کالبد شهرها به توسعه پایدار شهر و رضایت شهروندان از زندگی می‌انجامد (دینی، ۱۳۹۲: ۱۶ و ۱۷). نشان شهری را به عنوان نقل نمودن داستان یک شهر برای تمام دنیا دانسته‌اند (Clark, 2007) و آن داستان می‌بایست ماجرابی متمایز باشد (Markusen and Schrock, 2006).

با توجه به تعاریفی که محدوده مفهوم هویت شهر را تعیین می‌کنند، همه پدیده‌ها و اتفاقات خرد و کلان که معرف ویژگی‌های عینی-ذهنی شهر باشند را می‌توان در نظر گرفت و آن را از طریق شناختن نمادها و سمبل‌های فرهنگی شهر محدود کرد (مامفورد، ۱۳۸۵: ۱۸). می‌توان همچون واژگان در نظام زبانی، در معماری و شهرسازی به نمادهایی منبعث از فرهنگ، تاریخ و مذهب ملت‌ها دست پیدا کرد که کاملاً نمادین و قراردادی بوده اما، به‌واسطه‌ی ارتباط با پیشینه‌ی هویتی مخاطبان برای آن‌ها

قابل فهم و قرائت باشد. درک ما از هویت‌مان از طریق نشانه‌ها تثبیت می‌شود. هویت شهر نیز از طریق نشانه‌های آن در بناها و منظر تدوین می‌شود. نشان فرهنگی شهری این پیام را به مخاطبان خود دارد که شهر شما نسبت به فرهنگ چه رویکرد و موضعی دارد. زیرا «نشانه‌ها ما را شکل می‌دهند» (چندلر، ۱۳۸۷: ۳۱۶).

نشان فرهنگی را می‌توان مهم‌ترین ویژگی فرهنگی در منظر دانست که به‌صورت کامل کلیت فرهنگ شهر را منعکس می‌کند و موقعیت خاص و انحصاری شهر را بیان می‌دارد. این نشان می‌تواند رویکردهای متفاوتی را شامل شود:

- رویکرد تاکید نشان فرهنگی بر ویژگی‌های مادی فرهنگ مانند بناها، پوشاک، غذا و ...

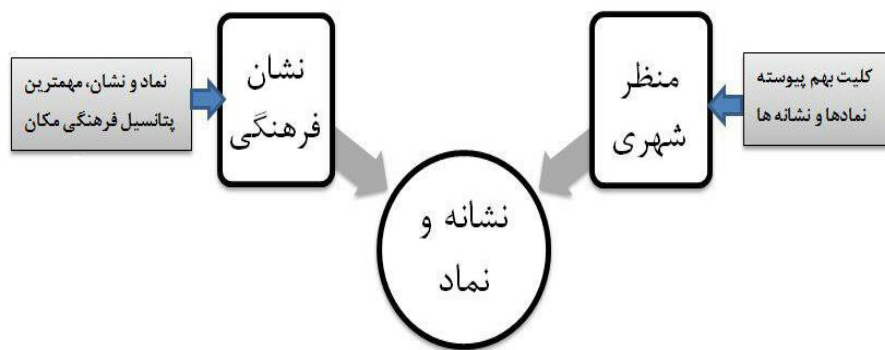
- رویکرد تاکید نشان فرهنگی بر جنبه‌های غیرمادی فرهنگ مانند نمادها، شعارها، زبان و ادبیات و ...

نشان فرهنگی مدنظر این پژوهش فرهنگ از بعد مادی را برای شهرهایی با پیشینه هویتی بصری غنی در نظر دارد. هویت پیرامون مفهوم منظر شهری تنها از طریق بررسی دقیق دوره‌های تاریخی، فرهنگی یک شهر و خاطره ذهنی آن واجد ارزش می‌شود و همه این‌ها از طریق استحصال نشان فرهنگی شهر میسر خواهد بود. آنچه ما به‌عنوان هویت منظر شهری از آن یاد می‌کنیم «میل به زندگی در شهرهای امروز با پشتوانه دیروز» است (آتشین بار، ۱۳۸۸: ۵۴). ظهور نشان فرهنگی در شهر می‌تواند تا حد زیادی این هویت‌مندی و تمایل به زندگی در گذشته را تامین کند.

انطباق زیبایی‌شناسی نشان فرهنگی و منظر شهری: منظر نوعی خروجی و محصول فرهنگی است. منظر شهری در واقع کلیت به هم پیوسته‌ای از نمادها و نشانه‌هاست که به مفاهیم، ارزش‌ها، معانی و چیزهایی شبیه به آن واقعیت می‌بخشد» (تیموری، ۱۳۸۶: ۱). نشان فرهنگی مهم‌ترین پتانسیل‌های فرهنگی مکان است که می‌تواند بُعد تجسمی و یا نشان به خود بگیرد. در نشان فرهنگی نهایتاً یک نشانه مدنظر است و از طرف دیگر منظر شهری نیز مجموعه‌ای از نشانه‌هاست. پس ارتباط نزدیکی میان تعریف منظر شهری و نشان فرهنگی وجود دارد. تعیین نشان فرهنگی یک شهر و تلاش برای نمود زیبایی‌شناسی آن در محیط شهر کاملاً با مفهوم منظر شهری مطلوب از بعد فرهنگی مطابقت دارد. پس چنانچه زیبایی‌شناسی نشان منظر شهری بر اساس زیبایی‌شناسی نشان فرهنگی طراحی شود، منظر فرهنگی مطلوبی حاصل می‌آید.

که کالبد شهر و ساختار شهرسازی و منظر فرهنگی نیز در آن تاثیر به‌سزایی دارند. زیرا منظری آشنا و متناسب با فرهنگ قومی، تعارض و برانگیختگی در مقابل نظم ساختارهای شهری و معادلات جدید آن را کاهش می‌دهد.

منظر مطلوب و هویت‌مند بدون لحاظ شرایط فرهنگی و ایجاد تناسب فرهنگی-ابعادی در اجزای شهر ایجاد نخواهد شد (دویران، کریمی نژاد، ۱۳۹۳: ۸۲). هویت و تاکید بر خرده فرهنگ‌ها و قومیت در فضاهای شهری موضوع حساسی است



شکل ۱. بیان ارتباط و فصل مشترک نشان فرهنگی و منظر شهری در نشانه و نماد آنها

قومیت و ... شده و آن‌ها را به پیوندهای ثانویه (همسایگی، شغل و ...) بدل کند. تبدیل اجتماع (گماین شافت) به جامعه (گزلشافت^۲) سبب تجزیه و پراکندگی روابط پیشین می‌شود.^۳ با وجود این از نخستین مطالعات اجتماعی شهری در چارچوب مکتب شیکاگو مشخص شد که در شهرها همواره به نوعی با بازسازی هویت‌های از دست رفته در قالب شبکه‌های گسترده همبستگی رو به رو می‌شویم (همان: ۲۹۱). چنین جریانی در منظر فرهنگی شهرهای بلوچ نیز در حال رخ دادن است و فرهنگ از طریق پوشاک و رفتارهای انسانی در شهرها ظهور ملموسی دارد.

شهرهای بلوچ در بافت هویتی خود نتوانسته‌اند به‌خوبی منظری از فرهنگ بلوچ را عرضه کنند. ساخت و سازهای شتابزده در توسعه شهرهای قدیمی، ساخت شهرهای جدید بدون پشتوانه طرح‌های جامع غنی به لحاظ فرهنگی و نیز سابقه کوتاه این قوم در شهرنشینی^۴ سبب شده است تا در عمل نتوان به نمونه

زیبایی‌شناسی به معنای ادراک به زیبایی از راه حواس است و تنها به آثار هنری محدود نمی‌شود. ویژگی‌های زیبایی‌شناختی اعتباری‌اند و در تجربه مشاهده‌کنندگان پدیدار می‌شوند (گات و مک آیور لویس، ۱۳۸۹: ۱۳۵). می‌توان از طبیعت و حتی شهر نیز درکی زیبایی‌شناسانه داشت. بر این اساس زیبایی‌شناسی منظر فرهنگی از نگاه فرهنگی اعتبار زیبایی خود را کسب می‌کند و باید بتوان معیارهای فرهنگی در ارزیابی آن ارائه داد.

درک زیبایی‌شناسی تداویات نشانه‌شناسی فرهنگ به عنوان عاملی در ادراک معنی شهر عمل می‌کند (صادق فلاحت و نوحی، ۱۳۹۱: ۲۲). نشان فرهنگی در قالب تمثیلی از فرهنگ شهر که در سیما و منظر شهر رخ می‌نماید، می‌تواند ادراک منظر و به بیانی دیگر درک زیبایی آن را برای شهروندان و گردشگران آسان کند.

منظر فرهنگی بلوچ: شهر می‌تواند سبب فروپاشی گسترده مناسبات و پیوندهای نخستین یا اولیه (خویشاوندی،

طریق دامپروری و کشاورزی امرار معاش می‌کردند. بلوچ‌ها را مردمی صاحب نعمت و حشمت می‌دانسته‌اند که از راه دامپروری امرار معاش نموده و در خیمه‌هایی موبین زندگی می‌کنند (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۴۱؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۶۹۵). مری ابراهیمی (۱۳۸۸) بر وجود کشاورزی و روستانشینی نیز در این منطقه تاکید می‌کند. همچنین او به این نکته اشاره دارد که در بلوچستان تا اواخر دوره قاجار شهرهای مبادلاتی و مناسبات اجتماعی شهری وجود

۱. Gemeinschaft

۲. Gesellschaft

۳. بنابر نظریات امیل دورکیم جامعه بر اساس نوع همگرایی افراد به دو گونه اجتماع (مرحله پیش از شهرنشینی) و جامعه (دوران شهرنشینی) تقسیم می‌شود (نیک خلق، ۱۳۸۲: ۴۳)

۴. بررسی‌های انجام شده در مورد فرهنگ و شیوه زندگی مردم بلوچ حاکی از آن است که این مردمان تا چند دهه قبل به صورت قبیله‌ای زندگی و از

هایی درخور از منظر فرهنگی در ابعاد کالبدی آن یافت. نمونه بناهای موجود کمترین تاثیرپذیری را از هویت بومی و این قوم دارد. آنچه بیشترین ظهور و بروز را به عنوان نشانه فرهنگی و نمادی از هویت در شهرهای بلوچ دارد، مردمان بلوچ و رفتارشان در گزینش پوشاک سنتی با وجود شهرنشین شدنشان است. «پوشاک نوعاً یکی از اسناد هویت قومی به‌شمار می‌رود» (موسوی حاجی، محمودی، قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۷۹) و از راه مجموعه‌های علائم مادی، یک نظام ارتباط فرهنگی در میان مردم برقرار می‌کند که دریافت معانی آن مستلزم درک فرهنگ آنان است (بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۱۷). قوم بلوچ یکی از قوی‌ترین ملاک‌های تمایزشان از دیگر طوایف ایرانی را به‌صورت خودانگیخته در حفظ پوشاک سنتیشان معرفی کرده است.^۱ تغییرات اندک پوشاک بلوچ نشان‌دهنده‌ی تداوم هویت قومی آنهاست (موسوی حاجی، محمودی، قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

نقوش سوزن‌دوزی بلوچ از اشکال منظم هندسی تشکیل و از میان عناصر طبیعی محیط اخذ شده و بسیار متنوع است. در هنرهای تصویری ابتدایی تمدن‌ها با اشکال هندسی مواجه هستیم. به تدریج، اقامت در شهرها سبب گرایش به نقوش گردان و منحنی می‌شود و از آنجا در برخی از تمدن‌ها به سوی طبیعت پردازش حرکت می‌کند. کلیه تزئینات هندسی سوزن-دوزی بلوچ به پیشینه فرهنگی و عشایری آنان اشاره دارد و نوعی سند هویتی است. سوزن دوزی «به مثابه‌ی نماد استعاره‌ای غیر کلامی است» (گات، ۱۳۹۳: ۲۱۸). این استعاری بودن و همه شمول بودن پوشاک و سوزن‌دوزی بلوچ در منظر شهرهایشان، آن را به نماینده‌ای مناسب برای نشان فرهنگی تبدیل می‌کند. بر طبق مطالعات می‌توان عوامل زیبایی‌شناسانه خاص و ویژه‌ای در سوزن‌دوزی بلوچ به‌عنوان نماینده فرهنگ بصری آن‌ها یافت. این عوامل شامل ویژگی‌هایی مربوط به ارزش‌های بصری خط، رنگ، بافت، ریتم، اندازه است که در ادامه به‌صورتی موجز مورد بررسی قرار گرفته است:

خط: خطوط زاویه‌دار و شکسته مهم‌ترین ویژگی زیبایی‌شناسی در فرهنگ بصری بلوچ است. به گونه‌ای که زوایای نرم و یا دایره جز در مورد آینه دوزی‌ها که فرم گردی دارند در سوزن‌دوزی‌های بلوچ به‌خصوص در جنوب استان که اصالت بیشتری دارند، دیده نمی‌شود. (شکل ۲)

نظریه‌هایی با رویکردی نمادین به لباس آن را به عنوان زبانی از علائم معرفی می‌کند که قابل رمزگشایی است (بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۲۸). در این پژوهش نظریه کارکرد اجتماعی مورد توجه است. جهت تداوم هویت فرهنگی این قوم و ارتقاء سطح شاخص‌های فرهنگشان باید توجه بیشتری به هویت پوشاک محلی و هنر متبلور بر آن، یعنی سوزن‌دوزی نمود. نقوش سوزن‌دوزی به عنوان سند هویتی این مردمان تنها در پوشاک در منظر شهرهای امروز بلوچ نمود دارد، به گونه‌ای که «شیوه‌ی تفکر و درک پدیدآورندگان خود از دنیای پیرامون را نمایان می‌سازند» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۴۶). نمی‌توان در معماری کنونی نشانه‌ای از این نقوش یافت. نوع معیشت دامداری و کشاورزی که تا سالهای اخیر در میان این قوم رایج بوده است سبب شده تا توجه اندکی به تزئینات بیرونی بناهای معماری وجود داشته باشد. به جای آن چادرهای عشایری بلوچ و تزئینات داخلی خانه

نداشته است. بدین ترتیب زندگی اجتماعی بلوچ‌ها در گذشته نزدیک به صورت مخلوطی از زندگی عشایری و روستایی بوده، اما با گسترش شهرنشینی از ابتدای سده ۱۴ هجری، شرایط زندگی اجتماعی تغییر کرد. نام بلوچ، خود به معنای چادرنشین است (ریگی، ۱۳۹۵).

۱. سنجش میزان علاقه به استفاده از پوشاک محلی در بلوچستان طبق بررسی‌های آماری انجام شده در یک پژوهش بیش از هشتاد درصد بوده و این علاقه در میان تمامی گروه‌های سنی دیده شده است. (موسوی حاجی، محمودی، قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۹۸)

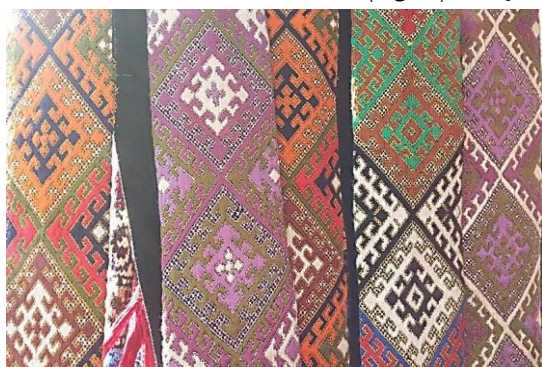
نداشته است. بدین ترتیب زندگی اجتماعی بلوچ‌ها در گذشته نزدیک به صورت مخلوطی از زندگی عشایری و روستایی بوده، اما با گسترش شهرنشینی از ابتدای سده ۱۴ هجری، شرایط زندگی اجتماعی تغییر کرد. نام بلوچ، خود به معنای چادرنشین است (ریگی، ۱۳۹۵).

نیز در دیگر هنرهای بلوچ دارد. به عبارت دیگر حجم بالای تزئینات و شلوغی آن از ویژگی‌های فرهنگ بصری مردمان بلوچ است. این امر سبب پرکار به نظر رسیدن هنرهای دستی آن‌ها و از جمله سوزن‌دوزی است.

میزان انتزاع یا برخورد رئال: مردمان بلوچ با هنرهای تصویری خود کاملاً انتزاعی و تجریدی اما متأثر از طبیعت منطقه خود برخورد می‌کنند. نمی‌توان به انتزاع مدرن در این رویکرد ارجاع نمود. انتزاع سوزن‌دوزی بلوچ حاصل گذشت تاریخ بر این فرهنگ است. (شکل ۴)



شکل ۴. نمونه نقوش تجریدی سوزن‌دوزی به بلوچ همراه آینه‌کاری
ماخذ: آرشیو شخصی گلناز کشاورز
ریتیم: فواصل در زیبایی شناسی بصری بلوچ از اصول هندسی و ریاضی منظمی پیروی می‌کند که در سوزن‌دوزی آن‌ها به‌عنوان نشان فرهنگی نیز نمود خوبی دارد. هم نوع پراکنندگی سوزن‌دوزی در سطح لباس و هم نوع تکرار نقوش در ردیف‌های سوزن‌دوزی حاکی از توجه به محاسبات و نظم هندسی در این تکرارها است. (به شکل ۴ مراجعه شود)
اندازه: جزئیات کوچک (ظرافت) مشخصه بارز فرهنگ بصری بلوچ است و به‌خوبی در سوزن‌دوزی‌های این منطقه نیز نمود یافته است. تمایل به پرکاری و بافت متراکم خود می‌تواند موید کاربرد بیشتر ظرافت جهت حفظ زیبایی شناسی بصری این آثار باشد. (شکل ۵)



شکل ۵. نمونه ای از نقوش سوزن‌دوزی بلوچ
ماخذ: آرشیو شخصی گلناز کشاورز



شکل ۲. خطوط راست و شکسته در سوزن‌دوزی بلوچ

ماخذ:

<http://1000dokan.com/%D8%B3%D9%88%D8%B2%D9%86->

رنگ: رنگ‌های گرم از طیف نارنجی و قرمز شنگرف به‌صورت فراوانی در سوزن‌دوزی‌های سنتی بلوچ به کار می‌رفته است. این رنگ‌ها در سوزن‌دوزی‌های معاصر دستخوش تغییراتی شده اما، ملاک در ارزیابی زیبایی‌شناسانه آن‌ها نمونه‌های اصیل و سنتی است. البته این رنگ‌ها در کنار استفاده اندک از رنگ‌های سرد و به‌خصوص سیاه و سبز است که معنی می‌یابند. (شکل ۳)



شکل ۳. رنگ بندی‌های فام گرم در سوزن‌دوزی سنتی بلوچ

ماخذ: http://sanayedasty.com/sozandozi_balooch/

فرم: فرم‌های هندسی با گوشه‌های تیز و بیشتر فرم مثلث به تبعیت از ویژگی زیبایی‌شناسانه‌ای که برای خطوط آن معرفی کردیم بیشترین کاربرد را در این هنر دارد. همانگونه که بیان شد دایره را به ندرت می‌توان در این هنر دید. (به شکل ۲ مراجعه شود)

بافت: بافت متراکم، پرکار و متنوع که از تکرار عناصر بصری در سوزن‌دوزی بلوچ شکل می‌گیرد، نمونه‌های فراوانی

نشان فرهنگی منتخب آن‌ها استخراج شد، می‌توان به هر محصول فرهنگی بصری دیگر در ارتباط با قوم بلوچ نیز تعمیم داد. منظر شهری محصولی فرهنگی است که در صورت تأثیر پذیری از قومیت مربوطه بهتر می‌تواند ویژگی‌های فرهنگی انسان‌های سازنده‌اش را منتقل کند. مسلماً زیبایی‌شناسی منظر شهرهای بلوچ به معنای کاربرد عین به عین از ویژگی‌های هنری نقوش نشان فرهنگی آن‌ها نیست و تنها اصول کلی زیبایی‌شناسی آن می‌تواند مورد توجه شهرسازی باشد. بنابراین تقلید عین به عین از نقوش سوزن‌دوزی بلوچ به جای نزدیک شدن به هویت فرهنگی این مردمان در منظر سبب تضعیف ارزش‌های هنری آن نیز خواهد شد.

تبدیل این مولفه‌ها می‌تواند به شرح ذیل صورت پذیرد:

خط: انواع خط در منظر شهری می‌تواند به صورت منظم، نامنظم، زاویه‌دار یا نرم و ... مطرح شود. هر کدام از این خطوط تأثیرات بصری متفاوتی نسبت به اهداف مورد نظر ایجاد می‌کنند. آنچه مسلم است، کاربرد خطوط نرم با توجه به اینکه جایگاهی در فرهنگ بصری مردم بلوچ ندارد، نباید در منظر شهرهایشان مورد تأکید قرار گیرد. خطوط هندسی و زاویه‌دار در تعریف مدرن از شهرسازی نیز باید حتی المقدور به دریافت بومی و فرهنگی از این نوع خطوط در منطقه بلوچستان نزدیک شود تا به جای انتقال هویتی مدرن بتوانند بر فرهنگ و زیبایی‌شناسی بصری آن‌ها تأکید کنند. همچنین، چنین خطوطی را می‌توان در طبیعت و جغرافیای منطقه نیز یافت.^۲

رنگ: این عامل مهم زیبایی‌شناسانه در ایجاد احساسات و القایات بصری بسیار تأثیرگذار بوده و باید متناسب با حس مکان انتخاب شوند. تأکید بر مهم‌ترین گزینه‌های رنگی فرهنگ بلوچ، (رنگ‌های گرم طیف نارنجی و قرمز) برای حفظ هویت و حس مکان در شهرهای بلوچی بی‌شک باید جزو اولین اصول ساماندهی منظر قرار گیرد. آن چه بیش از همه در هنرهای بصری بلوچ خودنمایی می‌کند، رنگ‌های گرمی است که در گذشته در معماری بومی منطقه نیز نمود داشته است. اما متأسفانه

این عناصر زیبایی‌شناسانه را می‌توان به عنوان عناصر زیبایی‌شناسانه منظر فرهنگی بلوچ نیز تعبیر کرد. عناصری که از طریق هنرهای سنتی جاری در زندگی روزمره این مردمان و به خصوص از طریق پوشاک روزمره و متداول آن‌ها جریان دارد. اما نتوانسته با جایگاهی در منظر شهری و کالبد شهرهای بلوچ دست پیدا کند. در ادامه، به روش‌های پیشنهادی انطباق زیبایی‌شناسی فرهنگی و زیبایی‌شناسی کالبد شهرهای بلوچ به عنوان عامل انتقال هویت در شهرهای رو به توسعه این منطقه پرداخته شده است.

شرح و تفصیل نتایج

زیبایی‌شناسی منظر شهرهای بلوچ: انتقال گسترده جمعیت‌های عشیره‌ای به شهرهای بلوچ در سال‌های اخیر^۱ سبب شده است تا شهر نشینی در این منطقه بیش از پیش از خصوصیات روستایی و عشیره‌ای متأثر شود. می‌توان به شهر-روستاها یا شهر-عشیره‌هایی در ایران اشاره کرد که به‌رغم شکل فیزیکی شهر، در واقع یک روستای بزرگ یا یک ایل غیر متحرک به حساب می‌آیند و این امر را حتی تا اندازه‌ای به قالب-های فضایی شهر نیز منتقل کرده‌اند (فکوهی، ۱۳۸۳: ۳۳۷). براساس مشاهدات عینی نگارندگان، می‌توان به سیاه چادرهایی اشاره کرد که هنوز هم در بسیاری از حیاط خانه‌های روستایی بلوچ مشاهده می‌شود. با وجود گذشت دهه‌ها از یکجانشینی این قوم (شه بخش، ۱۳۷۳: ۱۰)، تاکنون نیز عناصر مرتبط با زندگی عشایری آن‌ها نمودی بارز در یکجا نشینشان دارد. اما در شهرهای توسعه یافته آن‌ها نمی‌توان نشانی از هویت فرهنگی‌شان در کالبد منظر مشاهده کرد. این شهرهای بلوچ‌نشین نیز مانند بسیاری دیگر از شهرهای توسعه یافته اما بی‌هویت کشور به تدریج انقطاع از سنت‌های فرهنگی و هویت مکان را موجب خواهند شد.

ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه بصری فرهنگی بلوچ را که از

بسیاری است. شاخ و برگ این درخت همگی ارزش‌های بصری خطوط زیگزاگ و راست را یادآوری می‌کنند. دانستن ارزش معیشتی این درخت نزد این قوم ایده تأثیرپذیری از طبیعت بصری آن در زیبایی‌شناسی فرهنگ بصری این مردمان را تقویت می‌کند. همچنین برخی عوارض زمین‌شناختی چون کوه‌های مینیاتوری با فرم مضرس که بهترین نمونه‌های آن در نزدیکی چاپهار قابل مشاهده هستند نیز می‌توانند بر تأثیر محیط جغرافیایی بر زیبایی‌شناسی این نقوش صحنه بگذارند.

۱. کهن‌ترین منابع در مورد فرهنگ بلوچ از نخستین سده‌های اسلامی باقی مانده است. در همه‌ی این منابع، اقوام بلوچ دامپروانی معرفی شده‌اند که در خیمه‌هایی مویین زندگی می‌کنند. تا چند دهه‌ی قبل نیز این قوم به صورت قبیله‌ای زندگی کرده و از طریق شبانی و کشاورزی امرار معاش می‌کردند. (شه بخش، ۱۳۷۳: ۱۰)

۲. از نمونه‌های خطوط زیگزاگ و زاویه دار در جغرافیا و طبیعت بلوچ که به فرهنگ اقلیمی آن‌ها مرتبط است، می‌توان به شکل خاص تنه درخت نخل اشاره کرد که به خصوص در منطقه بلوچ نشین استان نیز دارای فراوانی

منظرشهرهای بلوچ منجر شده و در عین حال از بین بردن کسالت مناظر شهری بکاهد. نخستین طراحان منظر از جمله هامفری رپتون گوناگونی و پیچیدگی را به‌عنوان ویژگی‌های مطلوب در طراحی‌هایشان دانسته‌اند (Repton, Malins, 1976). منظرهایی که از نظر بصری کسالت‌بارند برای سلول‌های شبکه چشم نیز فرساینده‌اند. رعایت قانون «سه‌گانه‌ها» که توسط هامفری رپتون بکار رفت، می‌تواند ضمن ایجاد تنوع، وحدت منظر را نیز حفظ می‌کند (بل، ۱۳۸۲: ۱۰۴). بر این اساس این قانون را می‌توان در مورد تمامی عناصر منظر چون خط، نقطه، بافت و شکل به کار برد.

اندازه: اندازه در شهر نسبت به هنرهای سنتی ابعادی کاملاً متفاوت دارد. اما می‌توان منطق کاربرد اندازه در هنرهای سنتی را که بازتابی از سنت فرهنگی است در منظر شهرها نیز مورد توجه قرار داد. به‌طور مثال، جزئیات کوچک (ظرافت) مشخصه بارز فرهنگ بصری بلوچ است اما نمونه‌های فراوانی را در المان‌های شهری و یا تزئینات کالبدی می‌توان در شهرهای فعلی بلوچ مشاهده کرد که بدون توجه به این بستر فرهنگی و صرفاً با تقلید از توجه به ابعاد عظیم در شهرسازی مدرن، منظر شهرها را از هویت فرهنگی‌شان دور کرده‌اند. توجه به تزئینات و المان‌های ظریف شهری و کاربرد مصالحی که بر این ظرافت تأکید کند می‌تواند تا اندازه زیادی هویت فرهنگی را در کالبد شهرهای بلوچ تلقین کند.

در تمامی موارد مورد اشاره و به خصوص زیبایی‌شناسی فرم، بافت و خط می‌توان به تأثیر جغرافیا و بوم منطقه در تعیین نهایی زیبایی‌شناسی فرهنگ بصری منطقه نیز اشاره داشت. عوامل بومی چون وفور درخت نخل در مناطق بلوچی نشین و اهمیت آن‌ها در معیشت این مردمان و نیز عوارض جغرافیایی چون کوه‌های مینیاتوری و یا سواحل سخره‌ای با بافت ویژه شان در حاشیه دریای مکران، می‌توانند در تثبیت زیبایی‌شناسی خاص فرم، بافت و خط در این فرهنگ بصری تأثیر گذاشته و اکنون به صورتی متکامل در غالب نقوش سوزن دوزی مشاهده می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

در شهرهای جدید با نوعی شکل‌گیری مجدد هویت‌های قبیله‌ای و قومی رو به رو هستیم. اگر این شکل‌دهی با همراهی زیبایی‌شناسی منظرین شهر، بعدی فرهنگی به خود بگیرد، احتمال پایایی منظر جدید و مقبولیت آن نزد ساکنانش افزایش پیدا می‌کند. اگر بخواهیم بر اساس نشان فرهنگی بصری بلوچ راهکاری

در سال‌های اخیر تمرکز بر توسعه کمی اثری از رنگ‌های فرهنگی این بوم در کالبد شهرها باقی نگذاشته است.

فرم: تأثیرگذارترین عامل منظر در درک الگوی آن شکل است. شکل هم می‌تواند به‌صورت دو بعدی (سطح) و هم سه بعدی (حجم) مطرح شود. استفاده از فرم مشترک و آشنای نشان فرهنگی می‌تواند بر زیبایی‌شناسی منظر شهر تأثیر مثبتی بگذارد. تأکید بر ایجاد اشکال راست گوشه با محوریت مثلث (پرکاربردترین و هویت‌سازترین شکل در فرهنگ بصری بلوچ) در کالبد می‌تواند یکی از این تمهیدات باشد. استفاده از فرم‌های راست گوشه و نیز تیز گوشه مانند مثلث و لوزی موثر خواهد بود.

بافت: در استفاده از مصالح در معماری و فضاهای شهری، استفاده از مصالح بافت‌دار و متراکم، پرکار، متنوع و سایه‌انداز پیشنهاد می‌شود. بازی با احجام نیز می‌تواند تداعی‌کننده بافت مورد نظر به‌خصوص در نشان‌های شهری باشد. کاربرد برخی نمونه نقوش‌های سوزن‌دوزی به‌صورت بافت در برخی قسمت‌های کالبد به شرط تحت تأثیر قرار ندادن ارزش این نقوش و عدم کاربرد بیش از حد آن‌ها نیز توصیه می‌شود.

میزان انتزاع یا برخورد رئال: انعکاس ایده‌ها در منظر شهرهای بلوچ باید به‌صورت انتزاعی صورت گیرد و از برداشت‌های رئال و تقلید عین به عین از مضمون‌ها پرهیز شود. بهتر است در انتزاع فرم‌های مورد نیاز منظر به اصول انتزاع نقوش سوزن‌دوزی بلوچ وفادار بود و نه اصول انتزاع در شهرسازی مدرن. انتزاع در فرهنگ بلوچ به پیشینه هویتی آن‌ها مربوط بوده و به دلیل تفاوت مبانی نظری انتزاع فرهنگی و مدرن باید تحقیقات جامعی در استخراج ساز و کار این اصول انجام شود تا بتواند در طراحی شهری نیز مثمر ثمر واقع شود.

ریتم: ریتم و تکرار یکی از مضامین پرکاربرد زیبایی‌شناسانه در منظر شهرها است. اما در شهرسازی مدرن ظرافت‌های زیبایی‌شناسانه ریتم نادیده گرفته شده و در نتیجه شهرها بعضاً به فضایی بی‌روح از تکرارهای کسالت‌آور تبدیل شده‌اند. در چنین شرایطی تلاش برای درک زیبایی‌شناسی ریتم در فرهنگ بصری بلوچ که در عین رعایت نظم ریاضی، دارای روح و عدم یکنواختی است، بسیار یاری‌رسان خواهد بود. تقریباً می‌توان قانون هامفری رپتون را در ریتم تکرارهای هنرهای بصری بلوچ نیز مشاهده کرد. بر اساس این قانون، دو سوم سطح از عناصری مشابه تکمیل می‌شود و یک سوم باقیمانده تنوعی از عناصر را در بر می‌گیرد. رعایت این قانون زیبایی‌شناسی منظر مطابق با زیبایی‌شناسی فرهنگی می‌تواند به هویت‌مند نمودن

- زیبایی‌شناسانه برای منظر آن ارائه دهیم، باید به یکی از مهم-ترین ابعاد تصویری هنر بلوچ یعنی سوزن‌دوزی آن اتکا کنیم. نشان فرهنگی بلوچ (سوزن‌دوزی) بر اساس میزان تواتر و اهمیت و مقبولیت در بین ساکنان استخراج شده و در نهایت مولفه‌های زیبایی‌شناسی آن با منظر شهری تطبیق داده می‌شود. سوزن‌دوزی بلوچ سنت فرهنگی زنده و کنونی شهرهای بلوچ است. میزان تواتر و رویت این نشانه در شهرهای بلوچ به دلیل اهتمام بسیار زیاد این مردمان نسبت به هویت قومی و پوشاک سنتی شان، آن را به نماینده‌ای مناسب برای فرهنگ بلوچ تبدیل کرده است. مولفه‌های زیبایی‌شناسی بصری این رودوزی سنتی عبارتند از: رنگ‌های گرم از طیف نارنجی و قرمز شنگرف، فرم‌های هندسی با گوشه‌های تیز و بیشتر فرم مثلث، بافت متراکم و پرکار، انتزاع کامل و دوری از فیگوراتیسم. در پژوهش‌های مشابه زیبایی‌شناسی سوزن‌دوزی بلوچ مورد توجه نبوده و هیچگاه از بعد کاربرد در شهر به این هنر ظریف و حتی به فرهنگ بلوچی نگریسته نشده است. تجلی این مولفه‌های استخراج شده در منظر شهری و معماری شهرهای بلوچ به نحوی اندیشمندانه می‌توان این اتصال فرهنگی و خاطره بصری ساکنان شهر را از جنبه‌های بصری برای شهروندان و گردشگران تداعی نماید.
- انطباق منظر شهرهای بلوچ با داشته‌های فرهنگی آن می‌تواند هویت شهری مطلوب و پایداری به وجود آورد. نشانه‌شناسی و معنایابی مفاهیم فرهنگی در معماری و شهرسازی از طریق نشان فرهنگی، نشان از کاربرد و جریان سیال فرهنگ هویت مند در شهر دارد. بنابراین، انجام پژوهش‌های مشابه جهت کشف زیبایی‌شناسی نشان فرهنگی در منظر شهری انتظارات از دریافت‌های فرهنگی در شهرهای با پیشینه هویت‌مدار ساکنانش برآورده می‌کند. کالبدهای شهری چنانچه بر اساس مفهوم نشان فرهنگی طراحی شده و از این طریق بر منظر شهر تاثیر بگذارد، می‌تواند همچون المان شهری عمل کند. زیرا، از لحاظ فرم و زیبایی‌شناسی ظاهری مطابق با اهداف فرهنگ مورد نظر شکل گرفته است.
- منابع**
- آتشین‌بار، محمد (۱۳۸۸). *تداوم هویت در منظر شهری. باغ نظر*، ۱۲، ۴۵-۵۶.
- ابراهیمی، مری (۱۳۸۸). *تحولات سیاسی و اجتماعی سیستان و بلوچستان*. تهران: بخارا.
- اصطخری، ابوسعحاق ابراهیم (۱۳۴۷). *مسالک و ممالک*. به
- کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. بلوکباشی، علی (۱۳۸۲). *مقدمه کتاب پوشاک در ایران زمین*، ترجمه پیمان متین. تهران: امیرکبیر.
- بل، سیمون (۱۳۸۶). *عناصر طراحی بصری معماری منظر*، ترجمه محمد احمدی نژاد. اصفهان: نشر خاک.
- بیهقی، حسینعلی (۱۳۶۵). *هنر و فرهنگ بلوچ. فصلنامه هنر*، ۱۰، ۴۷۱-۴۴۱.
- تیلور، کن (۱۳۹۳). *منظر میراثی به جای منظر فرهنگی. منظر*، ۲۸، ۴۴-۳۶.
- تیموری، محمود، آتشین‌بار، محمد و نگارستان، فرزین (۱۳۸۹). *تئوری منظر، رویکردی بر تداوم هویت در روند نوسازی شهری. فصلنامه باغ نظر*، ۴، ۶۸-۵۹.
- ریگی، زهرا (۱۳۹۱). *سوزن دوزی بلوچ*. تهران: انتشارات کریم کاویانی.
- خادمی، شهرزاد، مهدوی‌مقدم، مژده‌سادات (۱۳۹۳). *مفهوم منظر فرهنگی. منظر*، ۲۸، ۲۲۷-۲۱۴.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۷). *مبانی نشانه‌شناسی*، (مهدی پارسا)، زیر نظر فرزانه سجودی. تهران: سوره مهر.
- دویران، اسماعیل، کریمی‌نژاد، ملیحه (۱۳۹۳). *هویت و حس تعلق مکانی در فضاهای عمومی جدید الاحداث. هویت شهر*، ۱۸، ۸۱-۹۲.
- دینی، کیت (۱۳۹۱). *یادسازی شهری، نظریه‌ها و موارد*، (محمد رضا رستمی). تهران: سازمان زیباسازی شهرداری تهران.
- رنج‌دوست، شبنم (۱۳۸۷). *تاریخ لباس ایران*. تهران: موسسه انتشاراتی جمال هنر.
- ریگی، زهرا (۱۳۹۱). *سوزن دوزی بلوچ*. تهران: انتشارات کریم کاویانی.
- ریگی، زهرا (۱۳۹۵). *تاریخچه نقوش سوزن دوزی بلوچ*. نخستین همایش رودوزی‌های سنتی سیستان و بلوچستان. زاهدان: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری سیستان و بلوچستان.
- سیدصدر، سیدابوالقاسم (۱۳۸۶). *دایرة المعارف هنرهای صنایع دستی و حرف مربوط به آن*. تهران: سیمای دانش.
- شهبخش، عظیم (۱۳۷۳). *پژوهشی در تاریخ معاصر بلوچستان*. شیراز: نوید شیراز.
- صادق‌فلاح، محمد، نوحی، سمیرا (۱۳۹۱). *ماهیت نشانه‌ها و نقش آن در ارتقای حس مکان فضای معماری. هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی*، ۱، ۱۷، ۱۴-۵.

موسوی‌حاجی، سیدرسول، خاتون‌محمودی، سکینه، قاسمی، مرضیه (۱۳۹۳). پوشاک محلی بلوچها و پیوستگی آن با هویت ملی. *فصلنامه مطالعات ملی*، ۵۷(۱)، ۲۰۰-۱۷۹. نیک‌خلق، علی‌اکبر (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: چاپخش. یاوری، حسین (۱۳۸۹). *شناخت صنایع دستی ایران*. تهران: مه‌گامه.

Flower, P.J. (2003) *World Hertaige cultural Landscapes*, Paris: Unesco world Heritage center.

Taylor, K. (1998). *From Physical Determinant to Cultural Construct: shifting discourses in reading annual Conference of The Society of Architectural Historians Austrians and New Zealand*. Melbourn: University of Melborn.

Repton, H., & Malins, E. G. (1976). *The red books of Humphry Repton*. London: Basilisk Press.

Robertson, I & Richards, P. (2003). *Studying Cultural Landscapes*. London: Arnold.

www.karnaval.ir

www.yjc.ir/fa/news/5065891

صادقی‌دخت، صدیقه (۱۳۸۹). *سوزن دوزی بلوچ*. تهران: نگارستان هنر.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۳). *انسان‌شناسی فرهنگ*. تهران: نشر نی. گات، بریس. مک‌آیور لویس، مک (۱۳۸۴). *دانش نامه زیبایی‌شناسی*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، امیرعلی نجومیان، شیده احمدزاده، بابک محقق، مسعود قاسمیان، فرهاد ساسانی. تهران: فرهنگستان هنر.

مارکوسن، ای، شروک، جی (۲۰۰۶). شهر متمایز: الگوهای مختلف در رشد، سلسله مراتب و تخصصی‌سازی. *مطالعات شهری*، ۸(۱)، ۴-۱۱.

مامفورد، لوئیس (۱۳۸۵). *فرهنگ شهرها*، (عارف اقوامی)، وزارت مسکن و شهرسازی. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

محمودزهی، موسی (۱۳۹۲). *هنر بلوچستان (با تاکید بر دیدگاه تاریخی)*. مشهد: پیام اندیشه.

مقدسی، ابو عبدالله محمدبن‌احمد (۱۳۶۱). *احسن‌التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: نشر کاویان.